

زندگی بعد از دوم خرداد

منصور حکمت

حدود سه هفته از حکم خامنه ای و لغو طرح اصلاح مطبوعات در مجلس اسلامی میگذرد. معلوم بود که آینده جنبش دوم خرداد به نوع عکس العمل آن در برابر این حرکت راست گره خورده است. اکنون ژوری برگشته است و حکم داده است. دوم خرداد در برابر اقدام خامنه ای سر خم کرد و نتیجتاً به یک بحران عمیق و مهلک فرو رفت. جنبش دوم خرداد ضربه بزرگی خورد که به احتمال بسیار قوی دیگر از آن کمر راست نمیکند. در ظرف چند هفته، جریان پر هیاهویی که ریاست جمهوری نظام اسلامی را داشت و مجلس را هم گرفته بود و در چهارگوشه جهان برای پیروزی قریب الوقوعش چراغانی کرده بودند، به صف درهم ریخته و بی افقی تبدیل شد که در پی "بازخوانی" بنیادها و تکاپو برای اجتناب از تجزیه به عوامل اول خود است. اکنون از لابلای آوار پس از حکم خامنه ای است که بهتر از همیشه میشود استراتژی تاکتونی جریان دوم خرداد را آنطور که واقعا بود بیرون کشید و مطالعه کرد. در پس این ضربه اخیر، مباحثات دوم خردادی ها صراحت بسیار بیشتری یافته است. مبانی و ارکان این استراتژی، که اکنون آشکارا به بن بست رسیده است، اینهاست:

۱- محور اقتصاد است. جنبش دوم خرداد معتقد است که بدون یک گشایش اقتصادی، ادامه رژیم اسلامی مقدور نیست. این گشایش بنویه خود منوط به نرمال کردن روابط با غرب، جلب سرمایه خارجی و نوسازی سرمایه داری داغان ایران به کمک غرب است. حاکمیت راست بنا بر همین یک فاکتور دیگر قابل دوام نیست. این را خود سران راست هم میدانند و در دراز مدت ناگزیرند با این سیاست کنار بیایند. پس "جنبش اصلاحات" غرب را با خود دارد. اقتصاد را با خود دارد. زمان به نفع دوم خرداد است. این حکم و این فرض پشت تمام اطمینان خاطر پیامبرگونه تاکتونی دوم خردادی ها و گونه دیگر را برگرداندن ها و با پای خود زندان رفتن هاست. امروز خاتمی در گفتگوی مطبوعاتی خفت بارش پس از تیره شدن افق دوم خرداد، دستاورد بزرگ حکومت خود را این میدانند که اکنون شرکتهای بیمه غربی (بجز آمریکا) حاضرند سرمایه گذاری ها و مبادلات اقتصادی و تجاری احتمالی با رژیم ایران را بیمه کنند. دوم خرداد و خاتمی روی نقش خود بعنوان حلقه اتصال اقتصادی و دیپلماتیک رژیم اسلامی با غرب، بعنوان عاملی که راست را از حرکت کودتاگرانه برای برچیدن کامل دوم خرداد منصرف میکند، حساب میکنند.

۲- مهار مردم. مردم عمیقاً علیه حکومت اند. دوم خرداد جنبشی برای کانالیزه کردن ناراضایتی مردم، از مطالبات رادیکال به تغییرات و تحولات کوچک در چهارچوب خود نظام اسلامی است. اما این را به اینصورت نباید گفت. برعکس، محتوای این تغییرات باید در یک چهارچوب عمومی "اصلاح طلبی" مسکوت گذاشته شود. باید مقولاتی به اندازه کافی عام و نامعین نظیر "جامعه مدنی" و "توسعه سیاسی" روی پرچم این جنبش نوشته شود. مردم باید بتوانند در دوم خرداد و نهضت اصلاح طلبی، مجرای برای رسیدن به خواستههای رادیکال تر خود ببینند. مردم باید خیال کنند که دوم خرداد متضمن رهایی از حاکمیت مذهبی است، که حقوق زن را اعاده میکند و آزادیهای مدنی را ببار میآورد. اگر مردم از دوم خرداد قطع امید کنند، آنگاه بقول مجاهدین انقلاب اسلامی، "یاس" و تمایلات "براندازانه" رشد میکنند. دوم خرداد خود را در آن واحد بعنوان ناجی حکومت و ناجی مردم عرضه میکند. امیدوار نگاهداشتن مردم به دوم خرداد شرط موضوعیت داشتن این جریان است. سست شدن "امید مردم" به جنبش اصلاح طلبانه، نبرد سرنگونی را به مرکز جامعه میآورد. دوم خرداد که انزوای راست و توخالی بودن آن را میشناسد، عمیقاً بر این باور است که رژیم اسلامی به سرعت در چنین نبردی شکست میخورد.

۳- هدف دوم خرداد گسترش بخشیدن به پایه حکومت است. "اصلاحات" مورد نظر دوم خرداد اصلاحاتی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی نیست، بلکه اصلاحاتی "حکومتی" است. صحبت بر سر تغییر بافت حکومت و راه دادن مجدد بخش بیشتری از نیروهای جنبش ملی-اسلامی در حاکمیت است. جلوی مردم را با یک دولت ارتجاعی نمیشود گرفت، اما با یک جنبش ارتجاعی شاید بشود. در نتیجه حکومت باید مقوله "خودی" و "بیگانه" را به نحوی تعریف کند که تمام نیروهایی که آماده اند از قانون اساسی رژیم اسلامی و بنیادهای سیاسی و فرهنگی آن دفاع کنند بتوانند بدون نظام راه یابند. تنها به درجه ای که این اصلاحات حکومتی ایجاد کند، گشایش سیاسی و اجتماعی نیز باید در دستور قرار بگیرد. برای مثال، آزادی مطبوعات در نظام دوم خرداد، همچنان آزادی مطبوعات خودی خواهد بود. اینجا این مقوله خودی است که "توسعه" یافته است و نه آزادی مطبوعات. به همین ترتیب درجه پافشاریهای بر موازین اسلامی، ابعاد خشونت حکومت در قبال شهروندان، حاکمیت "قانون"، مجاری مقننه و غیره همه باید به نحوی بازتعریف بشوند که گروهبندی های خودی مدافع یک رژیم اسلامی در ایران در آن بتوانند به حیات خود ادامه دهند و احساس امنیت کنند. دوم خرداد معتقد است این مرز جدید میان دنیای آزاد خودی ها و دنیای اختناق زده غیر خودی ها را میتوان در عمل ترسیم و پاسداری کرد.

۴- سرعت تحولات. استراتژی دوم خرداد به اصل "کندتر بهتر است" متکی بوده است. "آرامش فعال" بیانی برای این استراتژی "تخمیری" است. این اصل را هم در رابطه با جناح راست و هم در رابطه با مردم مبنای کار خود قرار داده اند. سرعت بخشیدن به تحولات، مردم را علیه حکومت جری میکند و به میدان میکشد. این به نفع سرنگونی طلبان است. از طرف دیگر، از تقابل زودرس با راست باید اجتناب کرد. اینها زمان را به نفع خود می بینند و پیشروی گام به گام علیه راست را تنها راه ممکن میدانند. حتی روی جلب خامنه ای و شخصیت‌های کلیدی نظام به پلاتفرم دوم خرداد در مراحل بعدی و وقتی انزوای راست مسجل شد، کاملاً حساب میکنند. هدف دوم خرداد ایجاد یک "وفاق" اسلامی جدید در راس حکومت است و نه حذف راست.

حکم خامنه ای و سیر رویدادهای پس از آن، خامی و خوشخیالی ماهوی این استراتژی را برملا کرد. واقعیت اینست که استراتژی دوم خرداد بر یک بدفهی جدی از اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران امروز و همینطور عدم شناخت از تمام پرسوناژهای اصلی سناریوی خود، یعنی مردم ایران، غرب و جناح راست، بنا شده است. تمام ارکانی که بالا شمردیم پادروها و خودفریبانه است.

از اقتصاد و رابطه با غرب شروع کنیم. واضح است که غرب از یک موضع پراگماتیستی از عروج دوم خرداد خوشنود است و امیدوار است که این حرکت بتواند ترمزی بر حرکات و تحریکات ضد غربی رژیم ایران باشد و حکومت اسلامی را در یک رابطه متعارف تر و قابل پیش بینی تر و مسالمت آمیز تر با کشورهای غربی قرار دهد. اما این تصور خامی است که گویا یک جمهوری اسلامی دوم خردادی چیزی است که غرب در یک مقیاس میان مدت، تا چه رسد به بلندمدت و استراتژیک، در ایران دنبال میکند. گشایشهای اقتصادی تاکنونی در رابطه ایران و غرب ناچیزتر از آن است که پاسخگوی بن بست اقتصادی رژیم اسلامی باشد. اینها بیش از آنکه گشایشهایی اقتصادی باشند، مانورهایی برای جلب رژیم اسلامی و کمک به دوم خردادند. ملزومات اقتصادی و مالی و تکنولوژیکی و سیاسی و دیپلماتیک نوسازی کاپیتالیسم ایران در شراکت با غرب، چیزی بسیار فراتر از جملاتی است که آقای شرودر در لیموزین در گوش آقای خاتمی گفته است. مجری سیاسی و حکومتی تاریخی یک چنین بازسازی ای، اگر روزی اصولاً مقدر بشود، از نظر غرب هیچ جناحی از حکومت اسلامی نیست. دول غربی امیدوارند که جریان دوم خرداد کاتالیزور تحولات سیاسی بسیار وسیعتری در ایران باشد و زمینه های عروج رژیم سیاسی اساساً متفاوتی را فراهم کند. دوم خرداد خود عنصر این نوسازی کاپیتالیستی نمیتواند باشد. به این ترتیب دوم خرداد نیز در حقیقت راه خروج اقتصادی ای در مقابل رژیم اسلامی نمیگشاید. جمهوری اسلامی نه به آمادگی شرکتهای بیمه، بلکه به خود سرمایه های خارجی در یک مقیاس نجومی احتیاج دارد و کسی این منابع

را زیر سایه هیچ رژیم اسلامی ای رها نمیکنند. در نتیجه غرب هم دوم خرداد را با ملاک توانایی اش در برچیدن خشتهای رژیم اسلامی قضاوت میکند و نه بعنوان یک متحد و موثلف استراتژیک و یا شریک بازسازی کاپیتالیسم ایران. دوم خرداد غربی هست، اما غرب دوم خردادی نیست. اگر دوم خرداد بانی تحول در رژیم سیاسی ایران نشود، یا معلوم بشود نمیتواند باشد، غرب بسرعت پشت آن را خالی میکند. عکس العمل روزنامه ها و ناظران غربی به حکم خامنه ای و کرنش دوم خرداد دیدنی است. "یاس"ی که بزعم مجاهدین انقلاب اسلامی قرار بود مردم را فرا بگیرد، فعلا غربی های "خاتمی چی" را دربر گرفته است. ارزش سهام دوم خرداد در بازار دیپلوماسی بسرعت سقوط کرده است.

دوم خرداد رابطه مردم ایران با رژیم اسلامی و مطالبات آنها را نیز بد فهمیده است. رادیکالیسم امروز مردم قابل مهار نیست. مردم حجاب نمیخواهند. مردم حزب و اتحادیه و روزنامه میخواهند، مردم حکومت دینی نمیخواهند، مردم حقوق مدنی و فردی وسیع میخواهند. مردم دستمزد و حقوق با قدرت خرید واقعی و کافی میخواهند. امنیت اقتصادی میخواهند، آزادی زندانیان سیاسی را میخواهند، مردم برابری زن و مرد در جامعه را میخواهند. طب میخواهند، مسکن میخواهند، آموزش و پرورش مناسب میخواهند. مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند. سر کسی را نمیشود کلاه گذاشت. در نتیجه مردم هم، مثل، آمریکا و بانک جهانی، دوم خرداد را با این ملاک که آیا میتواند دروازه ای برای تغییر کلیت رژیم باز کند میسنجند. با این تفاوت که برخلاف آمریکا و بانک جهانی، مردم وقت و پولی برای "پراگماتیسم" به خرج دادن ندارند. دوم خرداد وجود نارضایتی عمیق مردم را میپذیرد و حتی به رخ راست میکشد. اما سرنگونی طلبی مردم را "عارضه" ای قلمداد میکند که فقط در صورت شکست دوم خرداد میتواند عود کند. این بیان بعنوان یک خط تبلیغی برای ترساندن راست شاید کارساز باشد، اما بعنوان یک مشاهده اجتماعی و یک رکن تعیین استراتژی، یک خودفریبی مهلک است. سرنگونی طلبی مردم بر نفس پیدایش دوم خرداد پیش میگردد. در ایران کسی نمیخواهد در یک جمهوری اسلامی زندگی کند. این عظیم ترین حقیقت سیاسی آن جامعه است و استراتژی دوم خرداد بر کتمان همین بنا شده است. اگر این حقیقت را ببینیم، آنوقت فوراً معلوم میشود که استراتژی مهار مردم پوچ است. دوم خرداد سدی بر سرنگونی طلبی مردم نیست، بلکه از نظر مردم مجرای برای آن است. اگر دوم خرداد از ایفای این نقش ابزاری باز بماند، اگر دوم خرداد نتواند ظرفی برای تضعیف ارکان رژیم اسلامی و ابزارهای سرکوب آن باشد، اگر دوم خرداد به راست کرنش کند، مردم فوراً راهشان را جدا میکنند و حرکت مستقیماً سرنگونی طلبانه اوج میگردد. دوم خرداد پایگاه مردمی مستقلی ندارد. نمیتواند بایستد، بسازد و مانور کند.

جنبش دوم خرداد از نظر جریانات ملی و اسلامی یک پلاتفرم سیاسی واقعی را طرح میکند. ظرفی است برای تضمین شرکت اینها در قدرت. برای خط امام، نهضت آزادی، روشنفکران اسلامی ناراضی و طیف اپوزیسیون پرو رژیم نظیر اکثریت و جمهوریخواهان متفرقه، دوم خرداد یک پرچم واقعی است. اگر پیروز شود تغییری مادی در رابطه آنها با قدرت سیاسی ببار میآورد. اما برای مردم، این یک فرم است. یک مجرای سیاسی کمکی برای عبور جنبش سرنگونی طلبی از مرحله معینی است. اگر این مجری بسته بشود، جنبش همچنان به طرق دیگر راه خود را ادامه میدهد.

استراتژی دوم خرداد تصویری غلو شده و غیر واقعی از قابلیت تاثیر گذاری این جنبش و سرانش بر حرکت و مطالبات مردم بدست میدهد. واقعیت این است که دوم خرداد نمیتواند به وعده ای که به راست و همینطور به غرب میدهد، یعنی کنترل مردم، عمل کند. این ناتوانی برای ناظران بیرون جنبش دوم خرداد کاملاً مشهود است و دست این جنبش را در معاملات و کشمکشهای سیاسی بشدت میبندد. ناتوانی دوم خرداد در کنترل مردم بیش از هرچیز در اجتناب این جریان از به میدان فراخواندن مردم علیه راست و علیه حکم اخیر خامنه ای خود را نشان میدهد. اینها توانایی کنترل عکس العمل مردم را ندارند، چون نفوذی در میان مردم ندارند. مردم از فراخوان دوم

خرداد بعنوان شیپوری برای هجوم به رژیم اسلامی استقبال میکردند. به میدان میامدند و برخلاف میل دوم خرداد در میدان میماندند. حرکت خامنه ای نشان داد که راست جایگاه دوم خرداد در جامعه و شکافی را که مردم سرنگونی طلب را از آن جدا میکند میشناسد.

رکن دیگر، یعنی حفظ رژیم اسلامی از طریق گسترش پایه و قاعده آن و بازتعریف مقولات خودی و غیر خودی نیز حاکی از برداشتی بسیار تخیلی و خودفربانه است. ضعف اصلی استراتژی دوم خرداد استاتیک دیدن اوضاع است. خود و تمایلات و حرکات خود را می بیند، اما روندها و تحولات جاری در محیطی که در آن فعالیت میکند را نمی بیند. این تصور که در ایران امروز میتوان "انحصار طلبی" جناحی در حکومت اسلامی را زیر سوال برد بدون آنکه کل مقولات استبداد، ولایت فقیه، سانسور و حقوق مدنی در دستور توده وسیع مردم قرار بگیرد پوچ است. این تصور که میتوان آزادی مطبوعات را طوری تعریف کرد که فقط شامل خودی ها بشود و سیل روزنامه های مستقل مردم و گروههای مخالف رژیم به خیابانها سرازیر نشود، یا زندانیان خودی را بیرون آورد و دیگران را در حبس نگاهداشت، خام خیالی محض است. یک اشاره به امر آزادی ولو در دستکاری شده ترین شکل آن کافی است که مردم تمام آزادی را بخواهند. ثانیاً، هرقدر تاثیر دوم خرداد بر مردم ناچیز است، تاثیر مردم بر شاخه ها و جناحهای مختلف دوم خرداد قوی و تعیین کننده است. مانورهای سیاسی دوم خرداد برای وسعت بخشیدن به پایه حکومت و ایجاد یک وفاق اسلامی جدید، با فشار مردم قبل از هرچیز نفس وفاق موجود در صفوف دوم خرداد را از میان میبرد. این را امروز به روشنی میتوان دید. دوم خرداد در اولین قدم پس از تصرف مجلس، در اوج عدم انسجام و تفرقه قرار گرفته است.

یک زیان فرمولها و شعارهای کلی و مبهم اینست که اجزاء و محافل مختلف جنبش، آزادانه بر حسب باورهای و اولویتهای و محظورات و ملاحظات و هراسهای خود آن را تفسیر میکنند. در حالیکه خاتمی از مردم سالاری دینی سخن میگوید و ولایت فقیه را میستاید، بخش مهمی از محافل دوم خردادی از سکولاریسم و جدایی مذهب از دولت سخن میگویند. در حالیکه خاتمی و کروبی و خامنه ای دنبال یک ویتترین حکومتی برای نمایش اصلاحات میگردند، بخش دیگری بر ضرورت ایستادن در برابر حکم خامنه ای اصرار میکنند. دوم خرداد بنا به ماهیت خود نمیتواند موجد انسجام و وفاق در راس حکومت اسلامی باشد. این یک حرکت سلبی است. پلاتفرم اثباتی ای ندارد و در چهارچوب تناقضات جامعه امروز ایران نمیتواند داشته باشد.

و بالاخره، آیا "کندتر" برای دوم خرداد "بهتر" است؟ این ضعیف ترین حلقه در استراتژی دوم خرداد است. اگر مردم و اقتصاد و جهان ساکن باشند، اگر دنیا فقط صحنه رزم خامنه ای و خاتمی باشد، و بقیه بشریت صرفاً تصاویری بر دیوار این زورخانه باشند، کندتر میتواند بهتر باشد. اما اگر دنیا و مردم این فرصت را به دوم خرداد ندهند تا منتظر تخمیر راست بشود، دیگر کندتر بسیار بدتر است. دوم خرداد متوجه محدودیت تاریخی فرصت خود نبوده است. نه بحران اقتصادی و نه مردم ناراضی و نه دول غربی این فرصت را برای دوم خرداد قائل نیستند. لحظه تسلیم تدریجی راست هرگز فرا نمیرسد چون بسیار قبل از آن انفجاری عظیم تمام منظره را دگرگون میکند. "آرامش فعال" ابلهانه ترین مقوله ای است که از کارگاه دوم خرداد به بازار سیاست ایران سرازیر شده است. تا همینجا محافل ذینفوذ غربی قید دوم خرداد را زده اند. اپوزیسیون خاتمی چی در یک افسردگی سیاسی عمیق دست و پا میزنند، گروههای مختلف دوم خردادی در درون حکومت و حواشی آن به یک بحران سیاسی- برنامه ای جدی دچار شده اند. رهبری دوم خرداد از درون اردوی خودش زیر سوال است. دوم خرداد، به معنی تاکنونی آن، مرده است.

مصاحبه مطبوعاتی اخیر خاتمی با سه ژورنالیست رسانه های رسمی رژیم، اعلام مرگ سیاسی دوم خرداد بود. خاتمی در این مصاحبه در چهره یک بازنده ظاهر میشود. کسی که آینده اش را به یک توافق جدید بر سر

همزیستی با راست گره زده است. از یکسو از تداوم جنبش "اصلاحات" حرف میزند و از اجحافات قوه قضائیه شکوه میکند، و از سوی دیگر آگاهانه و عامدانه بر خصلت خرد، اسلامی و قابل هضم "اصلاحات" مورد نظر خود و همفکری اش با ولی فقیه و روسای قوا و رفسنجانی تاکید میکند. این چیزی بیشتر از تعارفات و پروتکل متعارف میان سران رژیم است. این یک موضعگیری صریح علیه تحرک پائین و فاصله گرفتن از مواضع انتقادی تر در صفوف دوم خرداد است.

تلاش برای بازسازی و احیای دوم خرداد در جریان است. اما این دیگر نمیتواند همان پدیده و در همان ابعاد باشد. جای تردید است که بدون چرخشهای اساسی و تقابلهای صریح با جناح راست، خاتمی و سران دوم خرداد بتوانند تا انتخابات بعدی رئیس جمهوری موقعیت خود را احیاء کنند. دوم خرداد در اولین قدم پس از تصرف مجلس، به مردم نشان داد که حرکتی برای قوام رژیم اسلامی است و قصد ایجاد بی ثباتی در این حکومت را ندارد. از نظر مردم این به معنای پایان دوران دوم خرداد و افول شخصیتهای اصلی دوم خرداد است.

جمهوری اسلامی از این کشمکش به مراتب ضعیف تر بیرون آمده است. خامنه ای در یک نمایش ترس و ضعف، مستقیماً بعنوان سمبل و مهره اصلی ارتجاع در برابر جامعه قرار گرفت. سخن از احتمال سرنگونی و براندازی حکومت تیتیر نشریات راست و ورد زبان سخنگویان آن است. رهبران راست و سران دوم خرداد در تکاپوی کاهش زیان این مقابله سرنوشت ساز هستند. تلاش برای ایجاد یک "سانتر" جدید در حکومت که بتواند دور جدیدی در جدال محافل درونی رژیم را تنظیم و سرپرستی کند و چهره دو جناح را حفظ کند در جریان است. اما صورت مساله در ایران دیگر عوض نمیشود. جدال جناحهای حکومت از مرکز توجه مردم خارج میشود و جدال مردم با کل حکومت و اشکال مستقل اعتراض مردم، اهمیت بیشتری پیدا میکند.

برای جنبش کمونیستی کارگری در ایران این نقطه عطف بسیار مهمی است. در یک دوره چند ساله، در سایه اختناق وحشیانه اسلامی و تبلیغات وسیع رسانه های بین المللی و دول غربی، جنبش دوم خرداد توانست خود را دروازه اصلی تغییر در ایران قلمداد کند. مستقل از تمایلات سیاسی واقعی مردم، جنبش دوم خرداد خود را در مرکز توجه قرار داد. سه سال تمام انتخاباتهای اسلامی، روزنامه های اسلامی، شخصیتهای اسلامی، نهادهای حکومتی رژیم اسلامی و کشمکش میان جناحهای حکومت اسلامی کائنات سیاسی مردم ایران را ساخته است. اکنون این نمایش، حتی اگر تمام نشده باشد، از سکه افتاده است. اکنون سوالات سیاسی واقعی، چه باید کرد، چگونه، کدام شعارها، کدام حزب، کدام رهبران، بطرز جدی تری برای مردم آزادیخواه ایران، برای کارگران، برای زنان، برای همه کسانی که آزادی و عدالت میخواهند، مطرح میشوند. جنبش ما باید پاسخ این سوالات را بدهد. دوران ظهور و افول دوم خرداد، دوران رشد کمونیسم کارگری و آشنایی نسبتاً وسیع مردم با این جنبش و برنامه و اهدافش بوده است. اکنون باید روی این زمینه مساعد، جنبش واقعی مردم برای آزادی در ایران را ساخت.